

روایت‌های آمنه جونابادی از ۲۶ سال زندگی در محله مهدی آباد

همسایگی و محرم؛ آغاز پیوند با محله

ایستگاه
اول

مریم دهقان | اهل سیستان و بلوچستان است و همسرش گرگانی. بعد از آنکه سال ۱۳۷۹ با محمد رضا سالاری، پسر خاله‌اش، ازدواج کرد، به خاطر شغل همسرش، به مشهد آمدند و از همان ابتدا در محله مهدی آباد ساکن شدند. از آن روز، ۲۶ سال می‌گذرد و آمنه جونابادی حالا که چهل و اندی سال عمر دارد، تبدیل به یکی از قدیمی‌های این محله شده است و خاطرات بسیاری برای گفتن دارد.



وقتی به اینجا آمديم، ما جزو اولين ساکنان بوديم. تا چند سال پيش هم از آب چاه استفاده می‌کرديم که پراز سنگ ریزه بود و به همین دلیل خیلی از ساکنان دچار بیماری سنگ کلیه شدند. آن اوایل، یک شیر آب در حیاط نصب کرده بوديم و همه شست و شوهايمان در حیاط خانه انجام می‌شد.

ایستگاه
دوم

تازه به این محله آمده بوديم. ماه محرم بود که یکی از همسایه‌ها مرا به روضه دعوت کرد. من که تنها بودم، برای رفع دل‌تنگی‌هايم به مراسم رفتم. از آن موقع تا همین حالا، در روضه‌های خانگی فاطمه خانم شرکت می‌کنم.

ایستگاه
سومایستگاه
چهارم

تایست سال پيش هنوز محله گازکشی نشده بود. آخر هفته‌ها، صبح ساعت ۶ می‌آمدیم چهارراه شهید براتعلی شیدا. از هر خانواده یک نفر باید در صف کپسول گاز می‌ایستاد. چند ردیف صف ده دوازده متری تشکیل می‌شد و ماشین ساعت ۱۱ می‌رسید. همان کپسول را یک هفته و گاهی دو هفته استفاده می‌کردیم.

ایستگاه
پنجم

حدود سال ۱۳۸۵ بود که مجبور بودم برای رفتن به حرم امام رضا (ع) یا مصلی و پنج‌راه، اتوبوس‌های محله عباس آباد را سوار شوم. دیر آمدن اتوبوس، زمستان و هوای سرد، تاریکی شب یا خلوتی صبح‌های زود، سگ‌های ولگرد در مسیر رفت و آمد را هنوز خوب به یاد دارم.

ایستگاه
ششم

محله ما بیست سال پيش فقط یک نانوایی داشت. هر وقت نان می‌گرفتم، باید حداقل دوسه ساعت در صف منتظر می‌ماندم. صاحب نانوائی، هر ماه، یک بار نان صلواتی می‌پخت. همیشه چند صف زنانه و مردانه که هر کدام سه چهار متر بود، تشکیل می‌شد. یک بار آن قدر گرفتن نان طول کشید که خانواده نگرانم شدند و دنبال آمدند.

در اینجا زمین‌های خاکی، زیاد بود. کودکان پسر و دختر هر روز جمع می‌شدند و بازی می‌کردند. پسرها هفت سنگ، دو چرخه سواری، تپله و فوتبال و دخترها خط بازی، یک قل دو قل، وسطی، و... بازی می‌کردند. عصرها که هوا خنک‌تر بود، من هم گاهی همراه بچه‌های آدم تا اینجا بازی‌کنند.



عکس: مریم دهقان / شهرآرا